

## نقش و تاثیرات حقوق بشر در پیدایش نظام جهانی

احمد رضا آذرپندار

دانشجوی کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمانهای بین المللی گرایش حقوق بشر  
دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه

### چکیده

ابتدا موضوع را با چند مورد امیدوارانه در خصوص حقوق بدیهی بشر و مشاهدات موجود در مورد این حقوق آغاز خواهیم کرد که این موضوع سرآغازی برای بازتاب نقش حقوق بشر در پیدایش نظام جهانی خواهد بود. به نظر من پیدایش نظام جهانی یک دوره ای از تغییر و تحول سریع است. این تحول با پیشبرد زمان میتواند گاهی منجر به سقوط شود، همانگونه اتحاد جماهیر شوروی به این شکل سقوط نمود، لذا کاملاً پیداست که پیشرفت این روند همگام با زمان اگرچه شاید کمی آهسته اما مستمر است؛ اما در این جا عمده تمرکز من نه معطوف به آنالیز نیروهای بازدارنده از سقوط و بازسازی و تغییر شکل جهانی و نه پیش بینی جهت و سوی آن درآتیه است، بلکه من در اینجا قصد دارم مشاهدات خود را با تمرکز بر یکی از جنبه های این پیشروی نظام جهانی بیان کنم؛ این بعد نیز شامل نقش ادعاهایی است که در خصوص حقوق افراد بشر مطرح شده است و تلاش می شود تا با تشریح این حقوق آنان را به مرحله اجرایی نمودن سوق داد، چرا که این بعد نقش مهم و مفیدی را در این عرصه ایفا می کند.

واژه های کلیدی: حقوق بشر، سقوط و بازسازی، پیدایش نظام جهانی.

## مقدمه

درک و اجرای حقوق بشر لزوماً مهم ترین بعد پیدایش نظام جهان نیست؛ بنابراین نمی توان نقش سایر مباحث در کنار مذاکرات حقوق بشر مانند انگیزه ها و تلاش برای اجرایی ساختن آنان را منکر شد.

بحث من در زمینه حقوق در نظام هستی نقطه ی مقابل پیش زمینه های مطرح در مورد فعالیت های مبهم و بی هدف است. من می خواهم از این مقوله استفاده کرده و نکاتی را در زمینه حق آموزش و حق برخورداری از سلامت مطرح کنم.

حق آموزش دارای طیف متنوعی در ابعاد بین المللی است. شاید اصلی ترین جایگاه آن مربوط به اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ (UDHR) باشد که در بند ۲۶ (۱) به این مساله پرداخته است:

براین اساس هر فردی حق دارد که تحصیل کرده و آموزش ببیند. آموزش باید آزاد باشد یا آنکه حداقل آموزش دوره ابتدایی و مراحل پایه باید برای همگان آزاد و رایگان باشد.

آموزش ابتدایی باید اجباری باشد. آموزشهای فنی و حرفه ای باید به شکل کلی برای همگان در دسترس بوده و امکان ادامه تحصیل در مقاطع آموزشی بالاتر نیز باید برای همه به راحتی مقدور و ممکن باشد.

حق بشر برای برخورداری از سلامت مطابق با بند ۱۲(۱) کنوانسیون بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR) نیز یادآور نکاتی مشابه به قرار زیر است:

تمامی دولتهای طرف مذاکره در این کنوانسیون باید تمهیدات لازم را جهت برخورداری همه افراد از امکانات سلامت و کسب بالاترین استاندارد سلامت فیزیکی و روانی مهیا سازند. هدف من آشکار ساختن و تاکید هرچه بیشتر این دو شاخص در میان تمامی ابعاد مرتبط به حقوق بشر است. آموزش و سلامت دو فاکتور مهم در نظام جهانی هستند که بنابر تعریف هریک از اعضا و مشکلاتی که احتمالاً در مسیر تحقق آنان وجود داشته است به شکل کامل اجرایی نشده اند. بند ۱۲(۲) در ادامه به موارد زیر برای تمامی دولتها میپردازد تا طرفین این کنوانسیون خود را ملزم به توجه به این شاخصه مهم نمایند:

- تلاش برای کاهش میزان آمار مرگ و میر نوزادان و کودکان و ارتقای سلامت کودکان
  - ارتقای تمامی ابعاد مربوط به بهداشت محیطی و صنعتی
  - جلوگیری و یا کاهش تمامی تهدیدات احتمالی در صورت بروز یک بیماری اپیدمی و واگیردار، یا شیوع یک بیماری در یک منطقه میان بومیان آن منطقه
  - ایجاد شرایطی مناسب برای اطمینان از تمامی خدمات پزشکی و توجه به تمامی شرایط بیماری.
- در مقابل مباحث مطرح شده هیچ توصیه یا تأکیدی دیگر ارائه نشده است اما در مجموع من امید دارم که این نکات بتواند کمک شایان توجهی به ما در یافتن مسیر مورد نظر هم از لحاظ تئوری و هم از لحاظ کاربردی نماید تا با تعمیم مجموع نتایج و جمع بندی ها بتوانیم به راه حل های مناسب دست یابیم.

## حقوق کلی

اجازه دهید که من این مبحث را با برخی از مشاهدات خود در خصوص حقوق بشر به شکل کلی آغاز کنم. اگرچه تجربیات و مشاهدات من صرفاً یک مبحث راهنما برای درک ماهیت حقوق نمی تواند باشد، اما من این نکات را ارائه می کنم تا براساس

آن بتوانیم به ارزیابی های کامل تر دست یابیم.<sup>۱</sup> چرا که امکان آنالیز کمی این داده ها وجود ندارد لذا ما از محتوای این مباحث برای بازتاب نکات مهم و نقش حقوق بشر در جوامع بین الملل استفاده می کنیم و موضوعات داخلی و فرامرزی را در این حیطه بررسی می نماییم.

عناوین شاخص در خصوص حقوق افراد تنها شامل حق مالکیت و دارایی آنان نیست بلکه این حقوق شامل موقعیت و جایگاه اجتماعی، مشارکت و فعالیت آنها و سایر ارتباطات و تعاملاتشان با افراد حقیقی و حقوقی میباشد. در میان تمامی حقوق قانونی ما میتوانیم تمایزی را از حیث چهارچوب های ارائه شده قائل شویم. بعنوان مثال اگر افراد از حق آزادی بیان برخوردارند، حق آزادی بیان خود چهارچوبی را برای درک برخی دیگر از مواضع حقوقی آنان ایجاد می کند که میتوان از جمله مهم ترین آنان به حقوق اخلاقی و هنجارها اشاره کرد؛ البته من در اینجا از مساله تغییر و یا اصلاح مفاد پیشنهادی صرف نظر نموده ام.

اما در مجموع بعنوان نمونه ما میتوانیم به حقیقت حقوق قانونی و محتویات ارائه شده بعنوان حقوق اخلاقی فارغ از سازگاری و انطباق آنان با اصول قانونی پردازیم چرا که این دوشاخه بازتاب های اثرگذاری را نسبت به یکدیگر دارا هستند. بازهم من در این مبحث وارد این موضوع که آیا حقوق قانونی می توانند توجیهی بر مبنای حقوق اخلاقی حتی در حداقل حالت ممکن باشند یا خیر، نخواهم شد.

برخی از حقوق توسط قانون تعریف خواهند شد. از جمله این موارد حق مالکیت اوراق قرضه ی دولتی است که هرگز مقوله ای مستقل از قانون نیست. این فرآیند یک فرآیند حقوقی بر مبنای رعایت اصول و حقوق اخلاقی است. اگرچه گاهی نیز در برخی از عملکردها ما شاهد عدم الزامات اخلاقی هستیم که جای بحث و بررسی دارد. گاهی اوقات این قانون گذاران هستند که به موجب قانون، حقوق تازه ای را برای درک حقوق مستقل وضع می کنند که غالباً نیز ممکن است با ناکامی مواجه شوند. زمانی که یک ضرورت و الزام اخلاقی برای تبعیت از قانون وجود داشته باشد، یا زمانی که لازم باشد از برخی از اصول قانونی اطاعت کرد در این حالت بخوبی می توان پیوستگی میان مباحث اخلاقی و حقوقی را ملاحظه کرد. اگرچه گاهی باور مستقل بودن برخی از اصول اخلاقی و هنجارها از قانون یک باور نادرست است که باید نسبت به آن تدبیر نمود.

در ادامه این فصل من با صرف نظر از مقوله حقوق قانونی بدون الزام های اخلاقی به حقوقی می پردازم که هم از لحاظ حقوقی و هم از لحاظ اخلاقی مورد انتظار است. چرا که این حقوق از جمله مهم ترین مباحث مطرح می باشند. ابتدا باید توجه داشت که حقوق اخلاقی ممکن است تغییر کند. لذا با تغییر حقوق اخلاقی به مراتب ممکن است برخی از حقوق قانونی نیز تغییر و یا دیگر کارآیی لازم را نداشته باشد. البته فاکتورهای بسیاری بر مبنای حقوق اخلاقی اثرگذار می باشند.

اجازه دهید که در جایگاه بعدی ما بیشتر به این حقوق پردازیم. حقوق قانونی با الزامات اخلاقی از جمله حقوقی هستند که توسط قانون تعریف شده اند اما قانونی در وضع آنان همواره به اصول اخلاق نیز توجه نموده است.

گاهی برخی از مواضع حقوقی بسیار بیشتر از حقوق اخلاقی مورد اهمیت و توجه قرار گرفته اند اما گاهی نیز صرفاً در یک مبحث به ابعاد مرتبط به حقوق اخلاقی تمرکز شده است. بعنوان مثال برابری حقوقی در حفظ اوراق قرضه دولتی که میتواند گویای عملکرد دولت در فروش اوراق قرضه و کارآیی این اوراق بعنوان ابزاری تجاری باشد که این مساله یکی از شاخصهای مهم در ارزیابی عملکرد اقتصادی دولت می باشد و از سویی در برخی از جوانب ضرورت توجه به حقوق اخلاقی را از جانب صاحبان اوراق بخوبی نشان میدهد.

<sup>۱</sup> جوزف راز "ماهیت حقوق"، ۹۳ (۱۹۸۴) « ۱۹۴، جوزف راز "ماهیت حقوق"، آزادی اخلاقی (مطبوعات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۸۶)، فصل مربوط به مفاد افزوده شده و تعاریف حقوقی رونالد صفحات ۹۲-۱۸۶)

به شکل متناوب یا علاوه بر این مساله، تمامی حقوق صاحبان سهام باید تابع قانون بوده و براین اساس نیازاست که دولت محیطی ایمن و مطمئن برای آنان در کشور خود ایجاد نماید تا همگی با آسودگی خاطر اقدام به تهیه و فروش این اوراق نمایند.

اکنون برخی از افراد ممکن است براین گمان باشند که آیا تنها حقوق اخلاقی هستند که بعنوان حقوق قانونی مورد توجه می باشند و یا آنکه حقوق قانونی نتیجه ای مشتق شده از حقوق اخلاقی هستند؟

حقوق اخلاقی مستقل - لزوما وابسته به قانون نیستند بلکه ممکن است براساس چهارچوب قانون وضع شوند یا آنکه برخی از نهادهای اجتماعی درعمل آنان را وضع کرده باشند. این حقوق در کمال استقلال خود نتیجه ای مشتق شده از اصول قانونی هستند.

لذا دلیلی وجود نخواهد داشت که ما آنان را وابسته به قانون بدانیم. دراین حالت هیچ استدلال یا شرطی نیز که نشان دهد آیا حقوق اخلاقی می توانند نتیجه ای شاخص برای ارزیابی عملکردهای قانونی باشند یا خیر وجود ندارد؛ اما در تمامی این مباحث باید درنظرداشت که اگر حقوق اخلاقی نتیجه ای حاصل از عملکردهای قانونی هستند، دراین صورت تمامی پیامدها و فاکتورهای وابسته به آنان نیز تابع چهارچوب های حقوقی هستند. دراین حالت نیازاست که مشخصا ما به ماهیت فاکتورهای اخلاقی بدون هرگونه محدودیت بپردازیم تا بتوانیم دومقوله حقوق اخلاقی و حقوق قانونی را از هم متمایز سازیم. در بیشتر موارد، این حقوق اخلاقی است که مبنایی برای برآورد و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

در بسیاری از موارد برخی از حقوق ممکن است جز اصول پایه تعریف شده باشند اما درواقع دراین جایگاه نیز تابع سایر فاکتورها نیستند. اعتبار و شایستگی آنان در گروهی همان ماهیت و محتوای آنان است. البته من تردید دارم که حقوقی صرفا بعنوان مبنا و اصول بیان شده اما هیچ وابستگی ای دیگر به فاکتورهای مرتبط نداشته باشد لذا باید درخصوص این مساله ما بیشتر به اندیشه و بررسی بپردازیم. اکنون من درصدد تشریح این مساله و علت تردیدهایم می باشم.

تشریح وابستگی میان فاکتورهای حقوقی یک مساله بدیهی درنتیجه مشاهداتی است که من دراین زمینه داشته ام. ابتدا در تمامی ارزیابی ها من به هدف تمامی حقوق مطرح شده و ارزش محتوایی آنان توجه دارم. به شکل کلی، تمامی اهداف می توانند خود گزینه ای برای ارزش آفرینی در یک چهارچوب حقوقی باشند. این نکته خود میتواند یکی از عوامل ایجاد تمایز میان حقوق مطرح شده باشد که درخصوص صاحبان حقوقی سهام و اوراق قرضه بخوبی مشهود است. چرا که دراین واگذاری آنان فی نفسه دارای ارزش می باشند و این ارزش ارتباطی به عملکردهای دیگر یا سایر ابعاد حقوقی ندارد. ازطرفی این حقوق موجب اعمال محدودیتهایی نیز برای آنان نسبت به سایر افراد می گردد.

به شکل طبیعی، تمامی اهداف موردنظر صاحبان سهام و اوراق قرضه در دو شاخه از حیث حقوقی و اخلاقی با یکدیگر متمایز می باشند و هر یک براساس شرایط و ارزش خود مورد بررسی واقع خواهند شد. اغلب ارزش حقوقی هر مبحثی وابسته به ارزش هدف آن است. سومین مساله مورد توجه درخصوص تمامی ابعاد حقوقی توجه به مساله حدود تعریف شده درخصوص آزادی افراد است. به شکل کلی صحبت کردن و گفتگو یکی از حقوق مورد توجه افراد است که تا زمانی که هیچ تلاقی ای با حقوق دیگران دراین زمینه نداشته باشد، حائزاهمیت است. هر کسی حق دارد که با برخورداری ازاین حقوق به وظایف خود بپردازد و با شناسایی و درک حقوق سایر افراد با آنان تعامل داشته باشد.

بعنوان مثال صاحبان سهام و اوراق قرضه با توجه به محیط ایمن و مطمئن ایجاد شده با کنترل هدف موردنظر خود می توانند اقدام به خرید و فروش این اوراق نمایند. هدف اصلی آنان در تمامی این تعاملات ارزش آفرینی هرچه بیشتر است. ازاین جهت این ارزش برای صاحبان سهام بعنوان یک حق قانونی حائزاهمیت می باشد. در تمامی این مباحث بدیهی باید درنظرداشت که غالب اصول حقوقی را می توان کنارگذاشته و صرفا به برخی از مهم ترین مباحث اثرگذار براین حوزه توجه داشت.

صاحبان سهام و اوراق قرضه به ندرت قصد واگذاری اوراق را دارند و کمتر ترجیح می دهند که از حقوق خود صرف نظر و آن را به شخص دیگری اعطا کنند. گاهی اوقات نیز روند واگذاری در صورت اعمال کنترل هر چه بیشتر ممکن است بسته به انتخاب افراد صورت پذیرد. تمامی این موارد از جمله موارد مرسوم و متعارفی است که ممکن است در زمینه ارائه و واگذاری اوراق روی دهد.

توجه به سود و منافع صاحبان سهام می تواند بر قدرت و توان آنان در واگذاری این حقوق اثرگذار باشد. (البته موارد استثنایی نیز وجود دارد که ما در این بخش به آنان نپرداخته ایم).

اجازه دهید که در خلال این موضوع من نکات و توضیحات بیشتری را نیز به این مبحث اضافه کنم: ارزش هر هدف می تواند تابع وظایف اخلاقی ذینفعان باشد - ارزش برخورداری از این دارایی و اموال نیز میتواند از سویی منجر به توانمندی هر چه بیشتر افراد در انجام مسئولیتهای واگذار شده در تمامی محیطها از جمله محیط خانواده، محیط اجتماعی و ... باشد. با توجه به تمامی این مباحث، ما در عمل به هدف هر اصل حقوقی و ارزش آن برای حفظ تعادل و برابری میان افراد توجه داریم اما همراستا با این موضوع باید در نظر داشت که چرا صاحبان این حقوق دارای حقوق اخلاقی نیز می باشند؟ آیا ما می توانیم از این حقوق دوجانبه بعنوان عاملی برای تشریح وابستگی مباحث حقوقی و اخلاقی استفاده کنیم یا خیر؟

این مساله تا حدودی شاید دشوار باشد. توضیحاتی که به شکل طبیعی ما در خصوص ارزش اهداف ارائه می کنیم جز مواردی کاملا ابتدایی و بدیهی است. البته افراد این حق را ندارند که هر اقدامی که گمان میکنند به نوعی به نفع آنان است به جهت ارتقای ارزش عملکردهای خود انجام دهند. در این بخش ما باید به مسئولیت افراد نسبت به یکدیگر نیز توجه داشته باشیم؛ چرا که بسیاری از حقوق افراد در گروه عملکرد درست و حس مسئولیت پذیری افراد نسبت به یکدیگر تحقق پذیراست، لذا نیاز است که افراد با رعایت حس مسئولیت پذیری نسبت به دیگران، وظیفه خود را به درستی انجام داده و حس اطمینان طرفین مقابل را جلب کنند. لذا کارکرد افراد نباید هیچ تداخلی با یکدیگر داشته باشد؛ به نظر می رسد که ما گاهی تنها به فکر حقوق خود بوده و شاید توجهی مناسب نسبت به وظایفمان در مقابل دیگران نداریم و این در حالی که نیاز است با دقت عمل بیشتری به وظایف و مسئولیتهایمان توجه داشته باشیم.

ارزش تمامی حقوق به صاحب حقوق بازمیگردد، تمامی ذینفعان نسبت به هم از حقوقی برخوردارند که این حقوق، مسئولیتهای و وظایفی را برای آنان ایجاد می کند. لازم به توجه است که من در این بخش بیشتر روی توجه خود را معطوف به ارزش هر هدف و ارزش هر یک از حقوق تعریف شده مبذول داشته ام.

ارزش تمامی حقوق در گروه ارزش هدف حاصل از آنان است. لذا باید در این بخش به محیط و مسیر ایمن و مطمئن جهت تحقق هدف مورد نظر نیز توجه داشت. علاوه بر این مساله تبادل ارزشها خود میتواند از جمله دیگر ابعاد حائز اهمیت باشد که در کنار اهداف مورد نظر و مسئولیتهای تعریف شده نقش مهمی ایفا می کند. چرا که به موجب این تبادل ارزشهاست که بسترهای لازم برای تجارت و معامله میان افراد بوجود می آید. ارزش اصلی این هدف نیز ارتقای دارایی و ارزشهای صاحبان سهام و ذینفعان است تا بتوانند با برخورداری از شرایط مطلوب به اهداف مورد نظر خود دست یافته و نسبت به فروش آنچه جز حقوق آنان به حساب می آید اقدام کنند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> من باید در این جا مشاهدات خود را در خصوص تعمیم موارد استثناء، موارد مورد انتظار و اثبات نکات کلی و مشابه که نیازمند توجهی بیشتر می باشند، تکرار نمایم. بعنوان مثال برخی از حقوق شامل سرمایه گذاری ذینفعان در جهت کنترل اهداف مورد نظر بوده و یا گاهی آنان خود اقدام به برآورد سودمند و یا مضر می نمایند تا بتوانند براساس نکات ارزیابی شده اقدام به بررسی شرایط و اجتناب از موارد نامناسب نمایند.

بدیهی است که در این بحث هم حقوق و هم اهداف حاصل برای ذینفعان بسیار حائز اهمیت است چرا که به موجب این دو عامل است که هر کسی می تواند سطح مسئولیت خود را بخوبی درک کند. با این وجود همواره این پرسش مطرح است که آیا حقوق تعریف شده می توانند محقق اهداف ذینفعان باشند و اینکه چرا تحقق هر هدف مستلزم توجه به یک سری از مسئولیتهای مشخص و مورد نظر است؟ آیا این ارزشها می تواند به ذینفعان امکان فروش و واگذاری حقوق مورد نظر را بدهد یا خیر؟

تشریح تمامی این حقوق نقش مهم و خاصی در مجموع چهارچوب های جامع اخلاقی داراست. چرا که این حقوق به شکل کاربردی در تمامی موارد میتوانند بر عوامل مختلف اثرگذار باشند.

راهکارهای مختلفی برای برقراری اطمینان و ایمنی از حقوق ذینفعان در خصوص عرضه اوراق قرضه وجود دارد. مرور تمامی این حقوق به شکل گسترده اختیاری قابل توجه جهت ارزیابی تمامی حقوق و ابعاد حاصل از آن است. گاهی برخی از چهارچوبها دارای اهداف مختلفی نسبت به یکدیگر هستند و برخی نیز مستلزم انجام وظایف و عملکردهای خاص خود می باشند که ماهیت و ابعاد این وظایف خود ممکن است بسته به شرایط متمایز با یکدیگر باشد؛ بنابراین مرور تمامی این مباحث ممکن است ما را با ریشه ها و اصولی آشنا سازد که به نظر گاهی بسیار بی اهمیت می باشند.

در نقطه مقابل حفظ حقوق برابر برای ذینفعان از جمله دیگر رویکردهای چالش برانگیز است که میتواند تحقق بخش تمامی چهارچوب های وضع شده در خصوص موضوع مطرح شده باشد. در این میان مباحث مطرح در زمینه حقوق بشر می تواند به مراتب بسیار بر این مساله اثرگذار باشد و اختیار مالکیت و واگذاری اوراق را در تجارت تحت پوشش قرار دهد. البته در این زمینه نیاز است که استدلالات بیشتری به شکل تخصصی صورت گیرد که بعضا مورد بی توجهی قرار می گیرد. پیش از بحث در خصوص این موضوع به شکل تخصصی لازم است که ما به وضعیت هر یک از ذینفعان به شکل تخصصی با توجه به دایره ی حقوقی مختص خود بپردازیم. حقوق صاحبان اوراق قرضه چیست؟

اغلب گفته می شود که ذینفعان گله مند از تناقض ها و اجحاف هایی هستند که نسبت به حقوق آنان صورت میگیرد. این بدان معناست که این شکایات نمی تواند به تنهایی عاملی برای مسدود ساختن ذهنیت ما نسبت به کسب و کارمان باشد. چنین واکنشهایی اغلب می توانند حتی موثر و مناسب باشند.

در چنین شرایطی گفتگو و تعامل با افراد می تواند کمک شایان توجهی به حل اختلافات روی داده باشد. در هیچ کسب و کاری نمی توان منکر چنین شکایات و گله مندی هایی بود و باید با ارزیابی درست شرایط نسبت به دفاع از حقوق فردی که حقوقش تضعیف و از میان رفته است، برآمد. در این صورت صرفا عذر و بهانه جویی نمی تواند کمکی به حل مشکلات مطرح شده باشد. توجه به انتظارات مطرح شده نمی تواند به معنای انجام هر نوع واکنشی حتی غیرقابل قبول باشد. تمامی ادعاهای مطرح شده توسط افراد باید بررسی و در صورت صحت مورد رسیدگی قرار گیرد.

محققان بسیاری تاکنون اقدام به تشریح مباحث مورد نظر و این پرسش نموده اند که چرا ذینفعان در تلاش برای احقاق حقوق خود در مقابل هرگونه تضییع حقوق خود می باشند. درک مشاهدات و تجربیات می تواند در این فصل بیش از هر چیز به ما در درک نکات مزبور کمک شایان توجهی کند. ما نباید از این دیدگاه ها صرف نظر کنیم و یا آنکه به دنبال اهداف بدون بازده باشیم بلکه ما باید تلاش کنیم تا با همه این اختلاف دیدگاه ها به چهارچوب مسئولیتهای محول شده و به تبع آن آزادی بیان در برقراری ارتباط و تعامل با افراد توجه کنیم. در کنار تمامی این باورها ما باید در نظر داشته باشیم که هرگز از ارتباط و تعامل با دیگران سواستفاده نکنیم.

در اینجا هیچ نکته ی حائز اهمیتی برای مرور کل دیدگاه ها و یا نگرانی در خصوص ارتباطات ایجاد شده بر اساس حقوق افراد و یا چالشهای ممکن و احتمالی وجود ندارد. در واقع شاید همین وجود عدم دغدغه یکی از عوامل ابراز تاسف در خصوص این

جامعه باشد که من بیشتر در ادامه در خصوص نظام جهانی و نظام اجتماعی حاکم بر آن بحث خواهم نمود. تا دیگر شاهد هیچ قربانی ای در این زمینه به جهت اجحاف حقوق افراد نباشیم.

باید در نظر داشت که قدرت برقراری الزام و اجبار در جامعه نیز یکی از راهکارهای محافظت از حقوق افراد است اگرچه این اقدام لزوماً به شکل کامل نمی تواند حافظ حقوق افراد ذینفع باشد. همه این موارد به شکل گسترده در فرهنگ عام و نهادهای قانونی بسیاری از کشورها دیده می شود. روزنامه نگاران همواره صاحب حق هستند تا براساس وظیفه از حقیقت هر ماجرای پرده پوشی کنند؛ بنابراین دولت باید حافظ این حقوق آنان باشد. در حالی که شاید عده ای برخلاف این موضوع، آنان را ملزم به ارائه اخباری نادرست نموده و یا آنان را از اولویتهای و تصمیماتشان منحرف سازند. در این حالت یک دغدغه ی خاطری در جامعه بوجود می آید که نظام جامعه مسئول آن بوده و عواقب آن را باید پذیرا باشد.

بنابراین باید در هر جامعه ای ملاحظه ای کرد که جایگاه صاحبان حق و ذینفعان کجاست؟ بدون نیاز به بیان صریح در خصوص معرفی افراد ذیحق به شکل مستقیم ما میتوانیم در ابتدا به فکر راهکارهایی برای پیشگیری از هر نوع چالش و اجحاف در خصوص حقوق افراد باشیم. به همین دلیل است که توجه به جایگاه هر کسی میتواند مشخص کننده حریم و حدود حقوق او باشد. سایر افراد در چنین جایگاه های مشابهی میتوانند بعنوان یک مکان جدی و مهم به بیان دغدغه هایشان در خصوص مشکلاتی که شاید همچنان لاینحل باقی مانده است بپردازند. در این میان بخوبی تفاوت میان افراد صاحب حق و سایر افراد دیده می شود. یا آنکه حداقل به شکل جدی تر ما میتوانیم با حقیقت حقوق آنان و شرایط پیگیری به شکل منطقی روبه رو شویم. البته به ندرت افراد براساس جایگاه خود قادر به شناخت و یا مقاومت در خصوص مواضع محکم و مرتبط به حقوق خود هستند.

البته یک راهکار دیگر که میتواند دربرگیرنده ی ذینفعان و صاحبان حقوق باشد شاید همان توجه به ساختارها و فاکتورهای اصلی در جهت تشریح وضعیت خاص صاحبان ذینفع در جامعه با توجه به منزله و موقعیت هریک باشد. به شکل کلی، صاحبان حقوق درصدد اعمال قدرتی برای حفظ حقوق خود در غالب موارد می باشند. این مساله میتواند منجر به ایجاد حسی از احترام برای آنان باشد و به موجب این مهم است که آنان میتوانند به قدرت بالایی برای برخورداری از شرایطی مناسب و اصلاح امور در موارد چالش برانگیز برخوردار باشند. همانطور که گفته شده است، گاهی برخی از حقوق را نمی توان به هیچ وجه نادیده گرفت. حقوقی مانند آزادی عمل کاندیدای موردنظر برای یک اقدام مهم، حقوق توریسم ها در یک کشور دیگر از جمله موارد شاخص هستند که برخی مواقع عدم رعایت آنان منجر به ایجاد وضعیت تعلیق در خصوص این افراد میگردد. در این راستا گاهی بسیاری از این افراد گله مند بوده که چرا هرگز به جایگاه اصلی آنان براساس نیازها و حقوق آنان توجهی نشده است. توریسمها بخصوص همواره بر اهمیت نقش حقوق خود در نظام جهانی تاکید داشته و تلاش می کنند تا به هر شکل ممکن آنان را به بهترین شکل اجرایی سازند.

### پیدایش نظام جهانی: حقوق از کجا نشات گرفته است؟

زمانی که در خصوص پیدایش نظام جهانی صحبت می کنیم، باید همواره الگویی از نهادها، تهدیدها، عملکردها و درنهایت پیامدهای ناشی از هریک را در ذهن تداعی کنیم. از جمله این پیامدها میتوانیم به شرایط اقتصادی، فشارهای اجتماعی یا فرهنگی در جهانی روبه رشد اشاره کنیم چرا که امروز نظام جهانی با گسترش فناوری اطلاعات در حال مستقل شدن و رشد کردن است. نظام جدید، دوره ای از تغییر و تحولات سریع در بسیاری از جوانب در موقعیتهای بین المللی است که گاهی جهت وسوی کلی آنان نامشخص است. من در این بخش درصدد مشخص کردن جهت این رشد و سوگیری نیستم بلکه بیش از هر چیز به پیامدها و نتایج مطلوب آنان اشاره خواهم داشت. از جمله مهم ترین هدف من در این بخش درک امکانات و مشکلات ذاتی در

تمامی گرایشهای فعلی با توجه به نقش حقوق افراد است. حتی در این شرایط ما میتوانیم بخوبی تغییراتی را براساس موارد توصیه شده و مبتنی بر اولویتهای ارائه کنیم که باید این اولویتهای در واقعیت به یکدیگر مرتبط باشند.

حقوق افراد از جمله مباحث مهم مطرح شده در حوزه های بین المللی است که گاهی از منظر حقوق بشر دارای تعاریف و ابعاد مختلفی نیز می باشد.

سایر حقوق تلفیقی از راهکارها برای اجتناب از بروز تهدیدها نسبت به تضييع حقوق بشر است که از جانب سازمانهای بین المللی مطرح شده اند. حقوق بشر همواره صرفاً متکی بر حقوق افراد در قالب یک چهارچوب مشخص است. اجرای این چهارچوب نیازمند طی شدن مراحل قانونی و نهادینه سازی آن هاست. در قالب حقوق قانونی ما همواره باید به حقوقی که قانون برای افراد وضع کرده است توجه داشته و در کنار آن نیز نباید از حقوق اخلاقی و عرف جامعه برای محافظت از افراد غافل باشیم.

در این میان باید دانست که چرا تنها حقوق اخلاقی نمیتواند الزامی برای حفظ احترام به اشخاص جامعه باشد بلکه نیاز است همواره چهارچوبی مانند قوانین حقوق بشر وضع شود؟

به شکل کوتاه میتوان خاطر نشان کرد که این مساله یک خواسته ی مرکب و مهم و جهانی است. حتی محققان گوناگون نیز همواره نخستین گام را در خصوص تعریف این پدیده، گامی متشکل از همه ابعاد نامبرده دانسته اند. در این میان ما با کمک چهارچوب های پیشنهادی است که میتوانیم حقوق مهم را درک کرده و آنان را در زمره حقوق بشر پذیرفته و رعایت کنیم. در ادامه ما بیشتر در خصوص جامعیت این مفاهیم صحبت خواهیم نمود. تئوریهای ارائه شده در این زمینه مدعی جامع بودن حقوق بشر هستند چرا که این حقوق برای انسان بودن و انسان ماندن افراد وضع شده اند. انسان بودن پایه ای برای برخورداری از سایر حقوق جانبی است. این ادعا اگرچه یکی از دغدغه های مهم در خصوص حقوق بشر در نهادهای بین المللی در عصر مدرن و در دوره ریاست کارتر در آمریکا بوده است اما همزمان با این دوره است که ما میخواهیم به بحث در خصوص پیدایش نظام جهانی بپردازیم.<sup>۱</sup>

در گام اول می توان به مساله حق ادامه تحصیل و آموزش برای افراد اشاره داشت. این حقوق یکی از مهم ترین حقوق در نظر گرفته شده در اعلامیه ی جهانی سازمان حقوق بشر بوده است که به دنبال آن افراد در هر سنی باید از این حق برخوردار باشند. متن این اعلامیه در این بخش به شرح زیر است:

هر کسی حق برخورداری از آموزش را داراست. آموزش باید در دوران ابتدایی و مراحل پایه آزاد باشد. آموزش دوره ابتدایی باید اجباری باشد. آموزش حرفه ای باید همواره برای همگان در دسترس باشد و هر کسی باید از این حق بهره مند باشد تا سطح آگاهی خود را با آموزشهای تخصصی ارتقا دهد.

تفاوت میان بخشهای ابتدایی، بخش فنی و حرفه ای و سایر سطوح بالاتر آموزشی بدون محدودیت زمانی میتواند خود گامی برای کمک به ارتقای وضعیت افراد در برخورداری از این حقوق باشد. بدیهی است که این حق برای همه افراد خوشایند بوده و کسی نیست که از برخورداری از این موهبت ناراضی باشد. تفکر در خصوص استدلالات مرتبط به وضع حق آموزش شاید یکی از

<sup>۱</sup> برای حفظ حقوق بشر در طولانی مدت چهارچوب های بسیاری مانند ICESCR, ICCPR, CERD, CEDAW, CAT وضع شده اند. در دوران بروز تهدیدهای ناشی از جنگ سرد، در شرایطی که افراد خود را در معرض سقوط می دانستند باز هم این حقوق بشر و مذاکراتی که در این زمینه صورت پذیرفته بود توانست به چاره جویی بپردازد. اگرچه این مذاکرات نیازمند تکنیکهای به روزتری برای بررسی تئوریهای جزئی و رویکردهای فعلی می باشند. برای این منظور میتوان تئوری حقوق بشر بدون اصول را که توسط جان تاسیولاز ارائه شده است مطالعه نمود. فلسفه ی حقوق بین الملل نیز یکی از گزینه های منتخب جهت مطالعه از جانب مطبوعات دانشگاه آکسفورد می باشد.



راهکارهای ممکن برای ترغیب و تشویق افراد باشد. چرا که فرد با آموزش یک حرفه می‌تواند در تمام طول زندگی خود از مزایا و فرصتهای کافی برای ادامه حیات برخوردار باشد. این شرایط در وضعیت زندگی‌های امروزی نیازمند وضع یک چهارچوب آموزشی به شکل رسمی و منطبق با نظام سیاسی سازمانهای مربوطه در جامعه است و دولتها باید بعنوان مسئول ناظر بر اجرای این روند در جامعه باشند. این اقدام میتواند با نظارت کیفی مناسب به ثمر بنشیند. در این میان تفکر پیرامون استدالات منطقی در جهت توجیه این مزیت میتواند خود منجر به فرصت آفرینی برای ارائه یک نظام آموزشی مناسب و منطبق با چهارچوب سازمانی باشد. برخی از نظریه پردازان این حق را یکی از مهم ترین حقوق بشر دانسته اند.

من نیز بر این باورم که این عامل می‌تواند انگیزه ای برای هدایت افراد باشد. به این شکل حق برخورداری از نظام آموزشی و ادامه تحصیل می‌تواند جامعه را به شکل یک جامعه آرمانی درآورده و فرصت مهمی برای ارتقای کیفیت زندگی افراد بسته به مهارتهای آنان باشد که بیاموزند درجه شرایطی نیازمند چه مهارتهایی هستند. همه پیامدهای اخلاقی این بند به شکل کاربردی میتواند بر تمامی ابعاد زندگی افراد و سایر حقوق آنان سایه افکند. در این صورت حقوق بشر دیگر هیچ تبعیضی میان افراد قائل نشده و شاید در تمامی موارد، افراد بتوانند به ارزش زندگی خود به این شکل پی برده و درصدد آموختن مسائلی تازه تر باشند.

از جمله ادعاهای مطرح در زمینه حقوق بشر، آن است که افراد حق زندگی با بهترین شرایط را دارا هستند. گاهی اوقات به نظر می‌رسد که این مساله در عمل چندان مورد اجرایی نداشته باشد. این موضوع خود میتواند بار انتقادات سنگینی را به سمت نظام حقوق بشر و انسانها نشانه رود. من امیدوارم که این اقدام مهم در جهت حفظ حقوق افراد بتواند عاملی جهت تقویت نظام جهانی ظهور یافته و تعهد به ارزشهای زندگی انسانی باشد. توزیع و تعمیم این حقوق میتواند نظامی هرچه توانمندتر برای افراد پدیدار سازد. از جمله عوامل قدرتمند و اثرگذار در این بخش شاید بتوان به همان حق آموزش و ادامه تحصیل که دولتها در سطح بین الملل برای افراد قائل هستند اشاره کرد که در مجموع با یک مشارکت عظیم و گسترده، تمامی نهادهای بین المللی می‌توانند به این مهم دست یابند. حقوق بشر به واقع حقوق تک تک افراد جامعه است که پیش تر نیز مورد بحث و بررسی واقع شد.

صاحبان حقوق میتوانند با توجه به نظام حقوق بشر در ارتباط با یکدیگر خود احترام مضاعفی برای هم قائل باشند و دیگران را ملزم نمایند تا با درک این نظام به محافظت از حقوق آنان برآیند. این مساله میتواند نگرانی تمامی افراد را در سراسر دنیا نسبت به اعمال فشارهای مختلف از جانب دولتها، نهادها و یا ارگانهای بین المللی مرتفع سازد. همانطور که می‌دانیم، درواقع آنچه در این میان روی داده است مطمئنا همچنان هم در بطن نظام جامعه جاری و در شرف وقوع است. یکی از مهم ترین تحولات ایجاد شده در این بخش، تلاش برای توانمندی افراد حتی افراد بسیار معمول و سطح پایین جامعه است که این مساله می‌تواند منجر به پیدایش یک شبکه قدرتمند از اجزای غیردولتی می‌گردد که خود ناظر و مجری مباحث اجرایی هستند و به این شکل سایر سازمانهای بین المللی میتوانند درپس نظام حقوق بشر به دفاع از این حقوق برآیند. جنبش حقوق بشر درواقع یک مجرای تازه ای برگرفته از عملکردهای سیاسی بوده است که به شدت به مباحثی همچون دفاع از حقوق افراد جامعه و دولتها و مشارکتهای اجتماعی تکیه دارد. حقوق بشر حرکت تازه ای برای ارتقای مشارکت افراد و تعاملات دولت ها در جهت اکتساب اهداف مورد نظر است.

### مشکلات و ریسک ها

اهمیت حقوق بشر به نظر من در تایید و تاکید بر سرمایه ی مهمی همچون انسان بودن است که فارغ از مساله توانمندی و قدرت افراد به تمامی تعاملات میان افراد جهت ارتقا و محافظت از منافع افراد معمولی در جامعه بازمیگردد. حقوق بشر یک ادعای معنوی است که افراد تلاش می‌کنند ضمن رعایت حقوق متعارف خود در جامعه به سایر اهداف مهم خود نیز در سایه

نیازهای معنوی شان دست یابند. اگر ما حقوق بشر را به شکل کاملی بشناسیم در این صورت می توانیم به درک ارزشهای اخلاقی انسانها و تعمیم قدرتها و مزایای مهم و پیامدهای حاصل از آن نیز نائل شویم. لذا ابعاد مرتبط به حقوق بشر ابعادی بسیار گسترده و متنوع است.

اگر ما بتوانیم معنای حقوق بشر را به وضوح درک کنیم در این صورت می توانیم ارزش سرمایه های اخلاقی را نیز بخوبی دریابیم. تعمیم این قدرت نیازمند توجه به خصیصه های مهمی برای نه تنها حقوق بشر بلکه برای تمامی ارزشهای اخلاقی است. همه این حقوق برای ذینفعان حائز اهمیت بوده و حقوق بشر می تواند با توجه به طیف گسترده ی نیازها و خواسته های مطرح شده به این شکل جامعیت یافته و همه افراد را به شکل زنده و پویا به این فراخوان بزرگ دعوت کند. من باید صراحتاً یادآور شوم که ما در این موضوعات در صدد انتقاد حقوق بشر و نظامهای تعیین شده در این زمینه نیستیم بلکه بیشتر آنچه مهم است درک علت و راهکارهای محافظت از این نظامهای پیشنهادی است. براساس نظریاتی که در گذشته در خصوص حقوق بشر ارائه شده است، ما میتوانیم به این باور برسیم که افراد همگی با درک این حقیقت می توانند خود را با نظامهای پیشنهادی تطبیق داده و با سازگاری با این چهارچوبهای تعمیم یافته تمامی نظریات مرتبط به حقوق بشر را پذیرفته و تفاوت میان افراد را عاملی برای ایجاد تبعیض میان افراد بشر قرار ندهند و به این شکل بعنوان مثال با رعایتی حقوقی مانند حق آموزش و ادامه تحصیل میتوانند از این فرصت برای ارتقای سبک زندگی خود استفاده نموده و پیشرفت کنند. در این میان این دولتها هستند که مسئول احقاق حقوق افراد بوده و باید همواره به این مساله توجه کنند؛ اما به واقع آیا این تنها دلیل برای تعمیم نظرات مطرح شده در خصوص حقوق بشر است؟ چرا حقوق بشر باید به شکل جامع و گسترده ای مطرح و تعمیم یابند؟

من پیش زمینه های مطرح شده در خصوص شناسایی حقوق بشر و تعمیم آنان را کاملاً باور دارم اما آنچه در کنار این مباحث حائز اهمیت است توجه به اهمیت الگوهای برنامه ریزی شده ی مهم برای تعمیم آنان است که باید بعنوان حقوق بشر مورد توجه واقع گرفته و بدیهی است که این باورها برای احقاق حقوق بشر باید تابع حقوقی باشد که در سطح بین الملل پذیرفته و اشاعه یافته است. این چهارچوب ها بنابراین کمکی به دوری گزیدن از هرگونه تبعیض میان افراد بوده و میتواند مشخص کننده تمامی فاکتورهای اثرگذار بر انسانها باشد. به نظر من ما همواره براساس تعاریفی که از حقوق بشر در این زمینه ارائه شده است می توانیم حقوق یکدیگر را رعایت کرده و به یکدیگر احترام بگذاریم و یقیناً این همان نیاز و خواسته ی یکایک افراد در هر جای دنیا است. تمامی افراد ساکن در یک کشور از دولت خود انتظار دارند که نسبت به احقاق حقوق آنان بکوشد و توجه وافر را مبذول این مهم نماید.

دولتها نمی توانند به هیچ عنوان مانعی برای درخواستها و تقاضای افراد باشند و این مساله در راس وظایف آنان مورد توجه می باشد. توانایی دولتها برای دخالت در امور داخلی، هرگز نمیتواند منافاتی با توجه به عوامل بیرونی و اثرگذار بر شرایط جامعه و استقلال دولتها بخصوص حقوق بشر و کارکرد نظام جهانی و یا حدود مهم و اجرایی داشته باشد. دولتها ناگزیر هستند که خود را با این چهارچوب ها تطبیق داده و از تمامی مجاری داخلی و بین المللی برای دخالت در تنظیم و توازن در شرایط موردنظر استفاده کنند و بتوانند شرایط ملت خود را درک کرده و حقوق آنان را رعایت کنند.

از جمله عوامل مهم در کارکرد نظام حقوق بشر، پیدایش نظام جهانی است.<sup>۱</sup>

به منظور درک تمامی این نظام ها بهتر است که ابتدا به وضعیت استقلال دولتها توجه شود. تمامی ادعاهای مطرح در نقطه متقابل با حقوق بشر و یا نقش سازمانها و نهادهای بیرونی که به ظاهر خود را متعهد به احقاق حقوق انسانها می دانند، باید

<sup>۱</sup> من در این قسمت بحثی پیرامون خوب بودن یا نامناسب بودن حدود و ضوابط تعیین شده برای حقوق بشر ندارم و آن را تنها دلیلی برای استقلال دولتها نمی دانم. من بیشتر بر نظرات بر ابعاد مهم کارکرد این نظام در دنیای امروزی توجه و دقت نظر مبذول داشته ام.

در گزارش‌های مجمع‌های مختلف برگزار شده قید و مورد ارزیابی واقع گردد. گاهی شرایط پیش روی دولت‌ها متفاوت و متمایز با حقوق و خواسته‌های ملت خود می‌باشد و این مساله تبعیضی را نسبت به موقعیت افراد و حقوق ملت‌های مختلف می‌تواند بوجود آورد؛ بنابراین باید توجه داشت که دولت‌ها به اسم نظارت درامور داخلی نباید در حقوق افراد مانند حریم خصوصی آنان تعرضی داشته باشند. بخصوص آنکه این مساله امروزه در ابعاد جهانی خود بسیار حائز اهمیت بوده و عمیقاً بر پیدایش نظام جهانی اثرگذار می‌باشد.

شرایط دولت‌ها هرگز نباید عاملی برای تحمیل نظام‌های مختلف در راستای تحقق حقوق بشر باشد. مساله حقوق بشر و تایید و احترام به آن از جمله عواملی است که طبعاً در سراسر دنیا پذیرفته و معتبر است اما توجه به چگونگی این احترام و رعایت حقوق افراد خود مساله‌ای مهم است که باید بیشتر به آن توجه داشت. همه ما می‌دانیم که در دنیای امروز، هیچ شناخت کامل و صددرصدی در خصوص شرایط دولت‌ها و نیاز به شناخت حقوق شهروندان وجود ندارد و این مساله منجر به بروز محدودیتهایی در مقابل استدلال دولتهاست. اجرا و اعمال حقوق برای افراد، سازمانها و حتی دولت‌ها دارای ابعاد بسیار گسترده‌ای است.

تعمیم حقوق بشر به شکل جامع در سراسر دنیا یک ادعای مهم است که هنوز به شکل کامل جامه عمل نگرفته است. اگرچه تاکنون ادعاهای بسیاری در زمینه حقوق بشر مطرح شده است اما همچنان بسیاری از محققان و نظریه پردازان و همچنین فعالان سیاسی نسبت به اهمیت این وظیفه دشوار غافل بوده و توجهی به ضرورت نیاز به رسیدن به یک انسجام نظر جهت احترام به حقوق افراد ندارند. آنان نسبت به نیاز دینفعان و تامین امنیت خاطر آنان بی توجه بوده و شاید بعضاً صرفاً به فکر منافع خود هستند.

از جمله مهم‌ترین مشکلاتی که در این مبحث می‌توانم به آن اشاره کنم مساله‌ی انجام این فرآیند و مشکلاتی است که در قبال با محتوای این کارکردها با آن روبه‌رو هستیم.

اجازه دهید که در خصوص مباحث مربوط به این فرآیند ابتدا پرسش‌هایی که در خصوص مشروعیت اختیار عمل دولت‌ها در ذهن مطرح است را در نظر داشته باشیم. حوزه حقوق بشر برای هر دولتی یک چهارچوب را جهت الزام و احترام به آن بوجود آورده است. باید در نظر داشت که تمامی حقوق اخلاقی باید منطبق با چهارچوب‌های قانونی باشند. احترام به حقوق اخلاقی گوناگون باید متناسب با نیازها و خواسته‌های افراد باشد و این مساله گاهی با مشارکت داوطلبانه افراد به شکل یک انتخاب آزاد و یا وابسته به عملکرد نهادهای دولتی تحقق می‌پذیرد. حقوق بشر لزوماً به معنای این وابستگی نیست بلکه چهارچوبی برای احترام به خواسته‌های افراد و تحقق نیازهای مناسب و منطقی آنان است.

ما به عنوان یک انسان انتظار داریم که تمامی حقوق اخلاقی ما مورد احترام قانون بوده و به موجب این احترام توقع داریم که قانون این حقوق را به رسمیت بعنوان حقوق بشر درک کرده و دستور به الزام اجرای آنان نماید. بدیهی است که هرگونه بی‌عدالتی می‌تواند تبعیض‌هایی را در میان افراد ایجاد کند و این مساله باید بدون وابستگی و درکمال انصاف و شناخت مورد بررسی صاحب نظران قرار گیرد.

مهم‌ترین موضوع در خصوص اجرای حقوق بشر توجه به کارآمدی، قابلیت اطمینان و الزام آنان است. در ابتدا باید توجه داشت که احقاق حقوق بشر یک وظیفه مهم برای دولتهاست و آنان باید پشتیبان این حقوق بوده تا به شکل مطمئن و موثری بدون هرگونه تنش و تبعیض آنان را اجرایی سازند. دومین مساله مورد توجه آن است که تا زمانی که نهادهای مختلف دولتی وجود دارند، به شکل معمول همواره تلاش می‌شود تا این چهارچوب‌های حقوقی بدون مقیاس و ایجاد تمایز میان افراد تحقق یابد. ما باید نسبت به هرگونه تهدید و ریسک‌های احتمالی و جدی در مقابل تمامی افراد دغدغه خاطر داشته باشیم و باید از فرضیات نادرست اجتناب کنیم. سومین مساله نیز ارائه شرایطی است که در آن تمامی بخشها بخصوص نهادهای مطمئن، کارآمد همگی

بتوانند براساس یک معیار مشخص، حقوق انسانها را سرلوحه خود قرار دهند و دیگر حقوق بشر صرفاً یک چهارچوب تئوری نباشد.

من تمامی این مباحث مهم را در بخش نتیجه گیری بخصوص در گام دوم وسوم به شکل خلاصه عنوان نموده ام. به نظر من، ارائه یک تصویر مشخص از تمامی این ابعاد یکی از وظایف مهم دولتهاست. در تمامی مناطق بعنوان مثال در کنسول اروپا و یا اتحادیه اروپا، تاکنون تلاشهای بسیاری برای شناخت و الزام به اجرای حقوق بشر صورت گرفته است و تاکنون نیز این نظامها از دید همگان مورد احترام بوده است. در صورت عدم وجود یک نظام جهانی، طبعاً توافق نهایی ای میان افراد شکل نخواهد گرفت. علاوه بر این دیوان عدالت بین الملل نیز خود موکداً بر ماهیت تجربی و آزمایشی برخی از این چهارچوبها اشاره کرده است و این مساله حکایت از آن دارد که هنوز یک چهارچوب مشخص به رسمیت مورد توجه واقع نشده است.

تاکنون کارآمد بودن، قابلیت اطمینان یک نظام واحد میان دولتهای مختلف تایید نشده است و این مساله یکی از چالشهای پیش روی درمقابل دولتهاست.

ما نباید در ارزیابی فرصتهای موردنظر برای موفقیت یک نظام واحد تردید داشته باشیم. شما میتوانید بازتاب تمامی این مفاهیم را در خاطر داشته تا بتوانیم در طول تمامی مراحل برای اجرای این امور به نتیجه موفقی دست یابید. تنها راه پیشبرد برای ارتقای نظام حقوق بشر توجه به توسعه روابط بین الملل است و ما نباید نسبت به این مساله مهم هرچقدر که سخت و دشوار باشد غافل باشیم؛ بنابراین در دومین نتیجه ای که در این بخش حاصل شد ما باید به سطح آگاهی نسبت به اهمیت کارکرد نهادهای مختلف هوشیار بوده و بتوانیم نهادهای مختلف را ملزم به اجرای عدالت اجتماعی نماییم.

سومین نتیجه ای که من در این بخش ارائه نمودم آن بود که هیچ راهکاری برای اطمینان از اعمال حقوق بشر وجود ندارد. این مساله شاید یکی از نتایج کلی رویکردهای مربوطه به حقوق بشر باشد که تابع یک سری از فاکتورهای مشروط است. تفکر درخصوص حقوق و ارزشهای اخلاقی نباید صرفاً از منظر قانون دیده شود بلکه این مساله باید از نگاه عرف و هنجارهای جامعه مورد احترام بوده و تمامی نهادهای انسانی و اجتماعی در کارکردهای خود به اهمیت آن واقف بوده و بستر لازم را برای تحقق آن مهیا سازند. این درحالی است که برخی از صاحب نظران زندگی افراد را بیش از این به اما و اگر وابسته می دانند اما آنچه حائز اهمیت است آن است که ما باید توجه کنیم که نتایج ارائه شده در این بخش به معنای عدم وجود حقوق مربوطه نیست. از طرفی هر زمان که صحبت از حقوق به میان می آید معنای آن لزوماً به منظور حقوق بشر نیست. کارکرد نظام حقوق بشر

تابع صرفاً الزامات قانونی نیست بلکه حقوق بشر از یک بخش تابع نظام قانونی و از سایر ابعاد تابع هنجارهای اجتماعی است و به همین خاطر است که تمامی این ابعاد در کنار هم می توانند یک چهارچوب مشخص را برای اصلاح شرایط زندگی افراد و برآورد نیازهای آنان ایجاد نمایند.

در نهایت من می خواهم بیشتر به مفاهیم مربوط به حقوق بشر بپردازیم. چرا که درک ادعاهای مطرح در این نظام کمی دشوار است و گاهی حقوق بشر مبتنی بر ایده های سران غرب بوده که تلاش می کنند ایده های خود را به شکل جهانی تعمیم دهند اما تعمیم و جامعیت این نظام گاهی در تقابل با سایر رویکردها در کشورهای مختلف است. درک این روند برای حمایت از صاحبان حق دشوار است و در عمل این مشکلات میتواند شرایط بسیار چالش برانگیزی را برای افراد ایجاد نماید.

حقوقی مانند برخورداری از سلامت بعنوان مثال برای تمامی افراد دارای ارزش و افری بوده ولی باید دید که این اهمیت تا چه اندازه ای و با چه کیفیتی است و به همین خاطر است که میتوان از چند و چون این مساله در مصاحبه با افراد جويا شد. چه کسی نسبت به این حقوق بعنوان حقوق جهانی برای آحاد افراد شک و تردید دارد؟

درک این مساله ساده نیست. ابتدا باید به تفکر پیرامون جایگاه حقوق افراد در هر بازه ی زمانی بپردازیم و بدانیم که در شرایطی که افراد در این زمینه با بحران مواجه بوده اند، چگونه توانسته اند بر مشکلات خود غلبه کنند؟ در یک دیدگاه کلی تر براساس ICESCR بند (۲) ۱۲، ما میتوانیم به لیستی از وظایف دولت دست یابیم دولتها و مقامات مسئول هنوز به یک نظر واحد برای این حقوق دست نیافته اند و این مبحث تازه سرآغازی برای تعامل نظر میان دولتهاست. دومین مساله توجه به ارزشهای ابزاری و ذاتی هر مولفه است. ارزشهای ذاتی و اخلاقی هر ساختاری در گروه سلامت بودن افراد از لحاظ روحی و جسمی است. توجه به این مولفه میتواند به شدت بر کیفیت زندگی افراد اثرگذار باشد حداقل شکل زندگی بیمار و زندگی سالم می تواند معایب و مزایای حاصل از توجه به این اصل را آشکار سازد. چرا که زندگی بیمار زندگی ای مملو از درد و رنج و ناتوانی است که این مساله رضایت افراد را از زندگی به حداقل می رساند و یا حتی گاهی این مساله منجر به ناممکن شدن زندگی برای افراد میشود.

به نظر میرسد که درد هم مقیاسی برای سنجش ارزش سلامت و توجه به این فاکتور مهم در نظام حقوق بشر است. عدم وجود روابط خاص و توجه به وظایفی مانند برقراری امنیت برای ما و سایر افراد خود نیز میتواند ضمن احتمال آسیبهای جسمی، آسیب های روانی سنگینی را برای افراد به همراه داشته باشد. در این صورت این وظیفه دولتهاست که حامی زندگی افراد از ابعاد مختلف باشند. اجازه دهید که ابتدا به همان الگوهای ابتدایی توجه کنیم. اگرچه پرداختن به دیدگاه های مختلف فرهنگی میتواند کمی دشوار است اما همانطور که می دانیم هر ایده ای در بخش سلامت می تواند از یک ویژگی و قابلیت برای رسیدن به ماهیت نرمال و موفق این فاکتور برخوردار باشد. حق برخورداری از سلامت و اجتناب از عیوب در این نظام در کنار همه مشکلات خود مزایای شاخصی را به همراه دارد. یکی از بدیهی ترین مزایای آن توجه به ارتباطات و تعاملات فرهنگی است. حذف یک واحد در نظام فرهنگ سلامت و حقوق بشر پیامدهای مختلفی را برای آحاد افراد جامعه به دنبال دارد.

شرایط روحی و روانی و بیماری های احتمالی در این زمینه نیز می توانند بر ابعاد فرهنگی اثرگذار بوده و بهتر است که ما با طبقه بندی این مشکلات و بیماری ها به شکل درستی اقدام به ارزیابی شرایط پیرامون خود نماییم. از جمله مشکلات دیگر در این میان ضرورت بیان دستورالعملهای ارائه شده ICESCR و لذت بردن از زندگی ضمن رعایت بالاترین سطح استانداردهای اکتسابی در بخش سلامت روانی و سلامت فیزیکی است. همانطور که می دانیم، ایده های سلامت همگی میتوانند از ابعاد مختلف با توجه به انواع کارکردها مورد اهمیت بوده و هر یک تا حدودی بر موفقیت وجودی این مباحث اثرگذار می باشند.

حق برخورداری از سلامت یکی از نمونه های بارز حقوق بشر است. شرایط نسبی اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هر یک در کشورهای گوناگون باهم متفاوت بوده و این مساله مستلزم آن است که کشورها اقدام به اولویت بندی مباحث موردنظر نمایند. در این میان باید به پرسشهای شاخصی مانند اولویت بندی سلامت بر آزادی افراد، آزادی در بخش تجاری پاسخ داده شود که آیا سلامت از آزادی شخصی افراد مهم تر است یا خیر؟

در این میان دولت موظف است که ضمن رعایت آزادی برای تمامی افراد از تمهیداتی برای اجتناب از اقداماتی مانند سیگار کشیدن و یا سایر موارد مضر در مقابل سلامتی انسانها استفاده نماید. دسترسی به این فرصتها گاهی با شرایطی ریسک پذیر همراه است ولی دولت می تواند تمهیداتی مانند اعمال مالیات سنگین برای این مساله در نظر بگیرد. در بخش تولید خودرو نیز میتواند سیاستهایی مانند عدم تولید خودروهایی که سرعت آنان بیش از ۶۰ کیلومتر بر ساعت است را وضع کند تا شاید به این شکل کمک شایان توجهی به ارتقای وضعیت سلامت افراد در جامعه نماید.

با ارجاع به استانداردهای ارائه شده برای هر تست لازم است که ما به کارکرد هر موضوع متناسب با مباحث و محتوای مطرح شده توجه کنیم و براین منظور می توانیم پرسشهایی از افراد مختلف بپرسیم تا نظر آنان را در خصوص حقوق مختلف

وارزشهای گوناگون جویا شویم. من امیدوارم که هرکسی در هر جای دنیا بتواند به این مهم توجه داشته و دولتها بنا را بر اولویت این عامل مهم قرار دهند.

تاکنون هیچ راهکار واحدی برای مقابله با مشکلات، تنشها و نگرشهای گوناگون نسبت به این موضوع ارائه نشده است و این مساله بر افراد و زندگی آنان اثرگذار می باشد. در این حالت اعمال یک تعادل میان بخشهای مختلف براساس سیاستهای عمومی در کشورهای گوناگون یک ضرورت است. بسیاری از نگرشها درمیان افراد متفاوت و گاهی درمغایرت با سیاستهای عمومی بوده است که این مساله از حداقل پذیرش برخوردار است.

شاید گفتن این مطلب که لازم است یک فرمول برای همسو سازی مباحث موردنظر اعمال شود، چندان جمله مناسب و خوبی نباشد اما باید درنظر داشت که هیچ راهکاری نمیتواند لزوماً کمکی به رعایت اصول موردنظر برای توسعه عملکردهای مطرح شده و حساس نماید. در این میان مشکلات دیگری مانند تایید حقوق هم به شکل جهانی وهم به شکل اختصاصی برای هر کشور یک ضرورت است. از جمله فرآیندهای غالب در حقوق بشر در سطح بین الملل شاید وجود همین تفاوتها و تمایزها باشد. حقوق بشر به نظر یک نظامی متفاوت از کارکردها و اختلافات فرهنگی است که باید بیشتر مورد بحث و بررسی واقع شده تا به یک ساختار همگرایی نزدیک شود. تمامی نهادهای بین المللی مسئول نظارت بر روند اجرایی دستورالعملهای ارائه شده و تایید منطقی بودن یا غیرمنطقی بودن مباحث اخلاقی نگرشهای فرهنگی و یا سایر دیدگاه ها هستند. در این بخش تصمیمات کاربردی مرهون تطابق و انسجام نظر میان بخشها و منابع مختلف می باشد. این مساله میتواند ما را به ساختارهای اصولی و مهمی درخصوص حقوق بشر بالاخص مساله سلامت و دغدغه های مرتبط به نظام آموزشی در سطح جوامع بین المللی نزدیک نماید و بدون هرگونه قضاوت درمورد سیاستهای سلامت بهتر است که تنها در اندیشه ارتقای کیفیت آن ها باشیم.<sup>۱</sup>

پیگیری تمامی حقوق و ارزشها و تصمیم گیری در بخش سلامت وابسته به ارتقای سطح این شاخص در تمامی سازمانهای بین المللی و عبور از تمامی دیدگاه ها وقضاوتهای گوناگون است که ممکن است در هرکشوری به نوعی دغدغه هایی را نسبت به سلامت و یا سایر ارزشهای مرتبط ایجاد نماید.

این موضوع تبیین کننده ی این حقیقت است که ما بدانیم چه کسانی در راس این موضوع مسئول تصمیم گیری هستند؟ آیا این تصمیمات از جانب ساختارهای بین المللی و به شکل متقابل از طرف صاحبان حقوق و ذینفعان قابل پذیرش است یا خیر؟ درحالی که در این شرایط تنها تعداد قلیلی از کشورها مسئول تصمیم گیری و تبادل نظر نسبت به کل امور جهان هستند، آیا این مساله قابل پذیرش است که تنها چند کشور درمورد سایر کشورها در تمام دنیا تصمیم گیری کنند یا خیر؟

### نتیجه گیری

در پایان میخواهم با طرح پرسش به نسبت ارائه پاسخ به جمع بندی پیرامون موضوع مطرح شده بپردازم. ما در تمامی این مباحث دریافتیم که حقوق بشر چه نقش مهمی در نظام جهانی و پیدایش آن دارد. در ابتدا ما به اهمیت پیدایش سرمایه ای مانند انسان بودن اشاره نمودیم، درگام دوم به دغدغه های مرتبط به تعاملات دولتها در هر کسب و کار و حفظ منافع بشر پرداختیم. سومین گام نیز ما را معطوف به مساله ی مهم تری درخصوص توانمندسازی افراد و ارتباطات داوطلبانه آنان درجهت ایجاد مجاری هرچه بیشتری برای گسترش اثرگذاری برارتباطات و نظام بین الملل نمود. ما در تمامی این مباحث به درک

<sup>۱</sup> در این لحظه کنسول حقوق بشر سازمان ملل مشخصاً به حقوقی در راستای ارتقای ساختارها و قضاوتهای مطرح شده در این زمینه پرداخته است دیوان عدالت بین الملل نیز از تمامی نهادها خواستار پذیرش چهارچوب اعلامیه حقوق بشر شده است تا به این شکل بتواند قدرت لازم را برای غلبه بر مشکلات پیش روی و ارتقای قدرت اجرایی ساختن این نظام فراهم نماید.

تفاوتها ومشکلات موجود و مخاطرات احتمالی در مسیر تحقق حقوق بشر توجه نمودیم. تمامی شرایط موجود ضمن بی توجهی نسبت به حقوق و وظایف افراد میتواند یکی از دغدغه های اصلی نظام بشری بخصوص دینفعان این نظام باشد. علاوه براین در این مبحث ما تلاش نمودیم تا به اجرای نظام حقوق بشر و پرهیز از مخاطرات احتمالی آن اشاره کنیم تا با دقت به اطمینان نظر بالایی برای عملکرد سازمانها در کمال کارآیی و اعتماد دست یابیم. درنهایت در مقابل تمامی نظریات مطرح شده، دیده شد که این مبحث حول دوشاخص از همه مهم تر یعنی سلامت و آموزش متمرکز شده است. اگرچه این دوشاخص تنها اولویتهای نظام حقوق بشر نیستند اما بی شک نقش مهمی در ارتقای کیفی زندگی افراد دارا هستند.

این دوشاخص از حساسیت وافر در برآورد اعتبار و ارزیابی شرایط زندگی افراد بشر برخوردارند. با وجود مشکلاتی که با آنان آشنا هستیم، باید توجه کنیم که حقوق بشر به معنای اعمال حقوق در سطح داخلی برای هر کشور نیست و از طرفی نیز می دانیم که ما قادر به حل تمامی مشکلات در این حوزه نیستیم. این مساله است که ما را با مشکلاتی در سطح جامعه جهانی روبه رو ساخته و ما باید با درنظرداشتن ایده های مختلف که گاهی برخی از آنان جز ایده های بسیار نادری هستند به ارتقای وضعیت افراد چه از نظر آموزش، چه از نظر سلامت و زندگی بپردازیم. ما در این شرایط نیازمند یک ساختار مناسب برای اجرای حقوق بشر در حوزه بین الملل هستیم. درحالی که تاکنون ازچنین ساختاری بهره مند نبوده ایم. ما باید به توسعه ی اختیار عمل افراد در سطح بین الملل بپردازیم و فرآیندهای مرتبط به آن را نوعا مشخص کنیم.

من گفتار خود را با این عبارت آغاز نمودم که همه ما در عصر تحولات سریع زندگی می کنیم، اما این تحول سریع می تواند تبدیل به یک فرصت برای بهینه سازی باشد. درهمین عصر نیز میتوان نسبت به جهت گیری همه عوامل خوش بین بود تا زمانی که ما صرفا به فکر آسودگی خود نباشیم.

#### منابع

1. Joseph Raz,(2010) Human Rights in the Emerging World Order. Transnational Legal Theory: Vol. 1, No. 1, pp. 31-47
2. Roberts A, Guelff R (eds) (2000) Documents on the laws of war, 3rd edn. Oxford University Press, Oxford
3. Solis GD (2010) The law of armed conflict: international humanitarian law in war. Cambridge
4. University Press, Cambridge 14 Unmanned Naval Vehicles and the Law of Naval Warfare 245 UK Ministry of Defence (2004) The manual of the law of armed conflict. Oxford University Press, Oxford

# The Role and Effects of Human Rights on the Emergence of the Global System

Ahmadreza Azarpendar

*M.A student of diplomacy and international organizations, discipline of human rights  
Faculty of International Relations of the Ministry of Foreign Affairs*

---

## Abstract

At first, I will start the paper with some hopeful cases about human rights and the observations about these rights, which is an opening gate to reflect the role of human rights in the global system emergence. I think the emergence of the global system is a period of rapid change and development. This development can sometimes lead to the collapse of a system over time, as in the case of the Soviet Union. It is thus quite obvious that although this process may occur very slowly but continuously, my focus here is not on analyzing the factors preventing the collapse or reconstruction and transformation of the world, nor do I focus on predicting their direction in the future; rather I am going to express my observations with focus on just one aspect of this progression of the global world. This dimension includes the role of the claims that have been made about the rights of human beings. Attempts will be made to describe these rights in order to lead them to the implementation stage, because this aspect plays an important and useful role in this area.

**Keywords:** human rights, collapse and reconstruction, the emergence of the global system

---